

اصول اخلاقی اقتصادی در عرصه توزیع از دیدگاه قرآن و احادیث

رقیه ابراهیمی زاد جویمی *

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی گچساران

فرج تلاشان *

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱۹)

چکیده

توزیع یکی از شاخصه‌های مهم اقتصاد در هر جامعه‌ای است، به طوری که نسبت شایسته بین تولید، مصرف و توزیع در هر اقتصادی یک ضرورت به شمار می‌رود. یکی از اصول موجود در علم اقتصاد متعارف، اصل توزیع می‌باشد که به نظر می‌رسد چنین اصلی بسیاری از آموزه‌های اسلامی همچون نهی از احتکار، تقسیم سرمایه و امر به میانه‌روی در توزیع و... را به چالش بکشد. لذا این مقاله با روش تحقیق تحلیلی - توصیفی به بررسی آموزه‌های قرآنی و روایی در حوزه توزیع می‌پردازد و در جستجوی پاسخی مناسب برای مهم‌ترین اصول اخلاقی اقتصادی در عرصه توزیع است.

واژگان کلیدی: اخلاق اقتصادی، توزیع، اسلام، قرآن، حدیث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

E-mail: R. ebrahimizad@gmail. com

E-mail: Asma13910@gmail. com (نویسنده مسئول)

مقدمه

عصر حاضر، عصر بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا هرچند با پیشرفت پرشتاب علوم تجربی پدیده‌های شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی در جهان علم و صنعت پدید آمده است و امکانات فراوانی برای کامیابی‌های مادی و کسب لذت‌های سیری‌ناپذیر حیوانی فراهم گردیده، اما کاخ عظیم ارزش‌های معنوی رو به فروپاشی نهاده است و سرمایه‌های فرهنگی و اخلاقی انسان، فدای ثروت‌اندزوی‌ها و کام‌جویی‌های دنیاپرستان گردیده است و در نتیجه، جامعه انسانی دچار بحران بی‌هویتی و انحطاط اخلاقی شده است، به گونه‌ای که ارزش‌های اصیل معنوی و الهی را تهدید می‌کند (ر.ک؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۱، ۱۶، ۱۷ و ۱۸). از راهکارهای کارآمد اسلام در این باره، پیوند ارزش‌های اخلاقی با اقتصاد است. جامعه اسلامی از یک سو به اقتصادی پویا و رشدیافته نیازمند است تا نیازهای افراد و رفاه نسبی آنان فراهم شود. از سوی دیگر، نیازمند تحکیم و تقویت ارزش‌های اعتقادی و اخلاقی در فرهنگ عمومی است تا با سالم‌سازی فعالیت‌ها و مقابله فرهنگی با مفاسد اقتصادی، سعادت اخروی افراد را به ارمغان آورد، به‌ویژه آنکه رشد مطلوب اقتصادی و تحکیم ارزش‌های دینی، تأثیری متقابل بر یکدیگر دارند (ر.ک؛ میر معزی، ۱۳۷۸: ۱۵۳). ریشه اصلی مشکلات اقتصادی در عملکرد نادرست بشری، به‌ویژه در توزیع ناعادلانه ثروت است و فقر جوامع در وهله نخست، معلول روابط ظالمانه و استثماراری میان کشورهای قدرتمند و ضعیف می‌باشد، به گونه‌ای که شکاف عمیقی را میان آنها پدید می‌آورد. با وجود این، توزیع نابرابر ثروت در جوامع نیز کم‌وبیش وجود دارد. به خوبی روشن است که این معضل، خود عامل بروز بسیاری از مشکلات و مفاسد اجتماعی و اخلاقی در جامعه می‌گردد. آموزه‌های اسلام با شیوه‌های گوناگون به مقابله با این معضل پرداخته است. یکی از این شیوه‌ها، مبارزه فرهنگی است که در قالب تحکیم مبانی اعتقادی و نهادینه ساختن اخلاق اقتصادی در جامعه و نفی ارزش‌های مبتنی بر اصالت ماده انجام می‌پذیرد (ر.ک؛ صدر، ۱۴۰۸ق: ۳۴۸).

پرسش‌های کلیدی نوشتار حاضر این است که آیا آموزه‌های دینی، معیارها و محدودیت‌هایی را برای توزیع در عرصه اقتصاد مشخص کرده است؟ مهم‌ترین عناصر اخلاقی

توزیع در عرصه اقتصادی چه اصول و عناصری هستند؟ به عبارت دیگر، از نگاه قرآن و روایات، فضایل و اخلاق در باب توزیع چه اموری می‌باشند؟ آموزه‌ها و عناصر فراوانی در قرآن کریم و روایات ارائه گردیده که کارکردهای مثبت اقتصادی و اثرات روحی و معنوی دارند و در پرتو پیوند، اخلاق و اقتصاد، رفاه مادی و سعادت ابدی انسان را تأمین می‌کنند (ر.ک؛ میر معزی، ۱۳۷۸: ۱۵۳). در این نوشتار، به روش توصیفی - تحلیلی، برخی از مهم‌ترین عناصر اخلاقی توزیع در عرصه اقتصادی از نگاه آموزه‌های دینی معرفی شده است.

۱- اصول اخلاقی اقتصادی در عرصه توزیع از دیدگاه قرآن

تحقق اخلاق اقتصادی در توزیع عادلانه ثروت، بر پایه سلسله اصول اعتقادی و زیرساخت‌های معرفتی استوار است که بایسته است بدان توجه گردد. از دیدگاه اسلام، اخلاق و آداب تجارت با وجود تنوع و گستردگی خود، در واقع، نتیجه اصولی است که از نوع جهان‌بینی و نگرش انسان‌شناختی اسلام (همچون اصالت خدا و نیز جانشینی و مسئول بودن آدمی) نشئت می‌گیرد (ر.ک؛ اعتصامی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۳۴-۲۳۰). برخی از این اصول به شرح ذیل می‌باشد.

۱-۱) اصل توجه به معنویات

از دیدگاه قرآن، بهترین حالت انسان، توجه به خدا و یاد معاد و بدترین حالت، غفلت و فراموشی از یاد خداوند متعال می‌باشد. این اصل در برخی از آیات قرآن کریم بیان شده است؛ از جمله: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ: به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آنها دل‌هایی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند، و) نمی‌فهمند؛ و چشمانی که با آن نمی‌بینند؛ و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند؛ آنها همچون چهارپایانند، بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند (چراکه با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند!) ﴿(الأعراف/ ۱۷۹)﴾؛ ﴿وَمَن يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم

مُهْتَدُونَ * حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ: و هر کس از یاد خدا رویگردان شود، شیطان را به سراغ او می فرستیم. پس همواره قرین اوست! * و آنها [= شیاطین] این گروه را از راه خدا بازمی دارند، در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند! * تا زمانی که (در قیامت) نزد ما حاضر شوند و می گویند: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود! چه بد همنشینی بودی! ﴿الزخرف/ ۳۶-۳۸﴾.

«بازار» نمادی از زرق و برق دنیاست که زمینه مناسبی برای غفلت آدمی را فراهم می سازد. از این رو، بر اهمیت توجه به امور معنوی در هنگام داد و ستد، تأکید بسیاری شده است؛ این تأکید در قالب موارد زیر بیان می شود:

۱-۱-۱) یاد خدا

قرآن کریم می فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...: مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند...﴾ (النور / ۳۷). «ذکر» گاه به معنای حفظ مطالب و معارف است و گاه به معنای یادآوری زبانی و قلبی چیزی می باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ۳۲۸). مراد از کسانی که در این آیه از آنها یاد شده است، تجاری است که با شنیدن صدای اذان، تجارت را رها می کنند و به سوی نماز می روند.

از نظر اسلام، حتی کارهای حلال و مباح نباید انسان را از یاد خدا غافل کند، چه رسد به کارهای مکروه و حرام: ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ﴾. از طرفی، ترک تجارت، ارزش نیست، بلکه تجارت همراه با یاد خدا و نماز و زکات ارزش است: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (ر.ک؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۸۹-۱۸۸).

۲-۱-۱) توجّه به نماز

نماز، مظهر یاد خداست و مقدم بر همه فعالیت‌های تجاری است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ من «الله» هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا پرست، و نماز را برای یاد من بپادار! ﴿طه/ ۱۴﴾. در این آیه، پس از بیان مهم‌ترین اصل دعوت انبیاء که مسئله توحید است، موضوع عبادت خداوند یگانه به عنوان یک ثمره برای درخت ایمان و توحید بیان شده است و به دنبال آن، دستور به نماز، یعنی بزرگترین عبادت و مهم‌ترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن ذات پاک اوداده شده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۷۰). قرآن کریم بر لزوم رها کردن دادوستد برای حضور در نماز جمعه تصریح فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر می‌دانستید! ﴿الجمعه/ ۹﴾.

از این آیه استفاده می‌شود که اشتغال به کار در بازار و مراکز تجاری به هنگام اقامه نماز جمعه، خلاف دستورها و اخلاق اقتصادی اسلام است.

از آیات بعدی این نکته برمی‌آید که تبلیغات بازرگانی نیز نباید مانع حضور مردم در نماز جمعه گردد: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ هنگامی که آنها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند، بگو: آنچه نزد خداست، بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است ﴿الجمعه/ ۱۱﴾.

در شأن نزول این آیه چنین آمده است: «در یکی از سال‌ها که در مدینه خشکسالی و گرانی بود، کاروانی تجاری حامل مواد غذایی در حالی وارد مدینه شد که پیامبر^(ص) مشغول

خطبه نماز جمعه بودند. کاروانیان برای اعلام ورود خود، طبل نواختند. در این هنگام، مردم، حتی بسیاری از مسلمانانی که در نماز جمعه بودند، به سرعت خود را به بازار رساندند و تنها شمار اندکی ماندند...» (واحدی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۴۹-۴۴۸).

بنابراین، در آیه مورد نظر، «لهو» اشاره به طبل و دیگر آلات لهوی دارد که کاروانیان برای اعلام ورود خود و نیز سرگرمی و تبلیغ کالا استفاده کردند و در عصر حاضر، به شکل تبلیغات بازرگانی، به گونه‌ای روشنتر نمود یافته است.

۳-۱-۱) یاد معاد

باور به معاد و یادکرد آن یکی از نیرومندترین عوامل درونی اصلاح رفتارها و جلوگیری از ناشایست‌ها، از جمله مفساد اقتصادی است. قرآن کریم در نهی از کم‌فروشی و نکوهش کم‌فروشان می‌فرماید: ﴿أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند، * در روزی بزرگ * روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند﴾ (المطففين / ۴-۶).

واژه «يَظُنُّ» ممکن است اشاره به این داشته باشد که اعتقاد به معاد، هرچند در حد گمان، تأثیر عمیقی بر پیشگیری از مفساد اقتصادی دارد (طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۹: ۶۸۷). از این رو، در نگاه قرآن، بازرگانانی که به هنگام تجارت پیوسته به یاد معاد هستند، مقام والایی می‌یابند (النور / ۳۸-۳۷).

۳-۱-۲) اصل عدالت

یکی از اصول مهم تجارت، اصل عدالت است. امیر مؤمنان، علی^(ع) با اشاره به این اصل می‌فرماید: «وَأُولَئِكَ النَّبِيُّ بَيْعاً سَمِحاً بِمَوَازِينِ عَدْلٍ: باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد» (نهج البلاغه / ن ۵۳). اجرای عدالت که در تمام فعالیت‌های بازرگانی به آن توجه شده است، به گونه‌های مختلف تجسم می‌یابد که مهم‌ترین نمدهای آن عبارتند از:

۱-۲-۱) سود عادلانه

از دیدگاه آموزه‌های دینی، نرخ سود، بر اساس قانون عرضه و تقاضا و به اندازه هزینه‌ها و کارهایی است که در تولید و توزیع کالا انجام می‌شود و به دیگر سخن، سود عادلانه، سودی است که به هیچ یک از دو طرف معامله، زیان و اجحافی نشود، چنان‌که امیر مؤمنان، علی^(ع) می‌فرماید: «... و أَسْعَارٌ لَا تَجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ: با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زبانی نرساند» (همان). از این رو، پیامبر اکرم^(ص) و علی^(ع) با درخواست برخی مردم مبنی بر نرخ‌گذاری کالاها و تعیین قیمت تحمیلی بر فروشندگان، سخت مخالفت می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۴)، چون امتناع از نرخ‌گذاری، مربوط به شرایط طبیعی بازار و برای جلوگیری از اجحاف به فروشندگان و اخلال در روند عرضه و تقاضاست. بنابراین، تردیدی نیست که سودخواهی بیش از اندازه متعارف، نكوهیده است (ر.ک؛ توسلی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۶ و محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۱۸۷). بر اساس آموزه‌های دینی، شایسته است خریدار برای جلوگیری از مغبون شدن خود، از فروشنده تخفیف بگیرد، چنان‌که درخواست کاهش قیمت که در میان مردم به «چانه زدن» معروف است، در سیره و گفتار معصومان نیز دیده می‌شود (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۵۴۶)، چون تجارت و دادوستد بر پایه سودآوری استوار است و مغبون نه آجری نزد خداوند دارد و نه از ستایش مردم برخوردار است، چنان‌که امام باقر^(ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الْمَغْبُونَ فِي بَيْعِهِ وَ شِرَائِهِ غَيْرَ مَحْمُودٍ وَ لَا مَأْجُورٍ: به راستی آن که در دادوستد خود مغبون گردد، نه [پیش مردم] ستایش شود و نه [نزد خدا] اجر یابد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۹۷).

۱-۲-۲) حذف واسطه‌هایی غیر لازم

برای اجرای عدالت در نرخ‌گذاری و حفظ سلامت و روند طبیعی عرضه و تقاضا، قوانین حقوقی و اخلاقی در اسلام وضع شده است که یکی از آنها، نفی وساطت غیر ضروری است. از دیدگاه اسلام، تجارت، کار و تلاشی است برای انتقال کالاها از مراکز تولیدی به دست مصرف‌کنندگان که افزون بر صرف نیروی انسانی، نیازمند سرمایه‌گذاری است. از این رو، سود حاصل از آن مشروع می‌باشد. این درحالی است که واسطه‌های غیر لازم نه تنها خدمتی انجام

نمی‌دهد، بلکه عامل افزایش قیمت‌هاست (ر.ک؛ نمازی، ۱۳۷۴: ۱۳۴). در آموزه‌های اقتصادی اسلام، نفی واسطه‌گری با عنوان‌های از جمله «نهی از تلقی رُکبان» یاد شده است؛ با این توضیح که در زمان رسول خدا^(ص)، گروهی سودجو که سرمایه‌های کلان داشتند، پیش از ورود کاروان‌های تجاری به مدینه و با آگاهی از قیمت‌ها، به استقبال آنان می‌رفتند و اجناس آنها را خریداری می‌کردند. سپس به شهر بازمی‌گشتند و کالاهای خریده را به بهای گزاف می‌فروختند. این کار که از آن به «تلقی رُکبان» یاد می‌شود (تلقی به معنای «پیش باز رفتن» است و «رُکبان» جمع «راکب»، به معنی «سواران» و اشاره به کاروان‌ها)، دو مفسده در پی داشت: نخست آنکه کاروان‌های تجاری مغبون و متضرر می‌شد (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۸). دوم اینکه بازار کالاها در انحصار سودجویان قرار می‌گرفت و قیمت‌ها افزایش می‌یافت که این خود به زیان تولیدکنندگان، بازرگانان و مصرف‌کنندگان بود. از این رو، پیامبر^(ص) از این کار نهی فرمود: «لَا يَتَلَقَّى أَحَدُكُمْ تِجَارَةً خَارِجاً مِنَ الْمِصْرِ... وَالْمُسْلِمُونَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ: هَيْجٌ يَكُ مِنْكُمْ يَأْتِيكُمْ لِتُجَارِكُمْ مِنْ بَعْضِكُمْ لِيَكْتَسِبَ مِنْ بَعْضِكُمْ مَالَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۸).

۳-۲-۱) نفی کم‌فروشی

کم‌فروشی یکی از مظاهر ظلم و فساد اقتصادی است که در قرآن و روایات نکوهش فراوان شده است و سوره‌ای در قرآن با نام مطففین (کم‌فروشان) هست که آیات آغازین آن به کم‌فروشان و فرجام آنان اشاره دارد. البته آیات دیگری به گونه‌ای مستقیم یا اشاره‌وار به این موضوع اشاره کرده‌اند؛ از جمله: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است. بنابراین، حق پیمان‌ها و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید؛ و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است، اگر بایمان هستید﴾

(الأعراف / ۸۵). در این آیه که به داستان حضرت شعیب^(ع) اشاره دارد، پس از دعوت به توحید، به مبارزه با مفساد اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی آنها برخاسته است: نخست آنان را که آلوده کم‌فروشی و تقلب و تزویر در معامله بودند، از این کار بازمی‌دارد و می‌گوید: اکنون که راه خدا برای شما آشکار شده، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از حقوق مردم چیزی کم نگذارید: ﴿فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾؛ بنابراین، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نکاهید! ﴿(الأعراف/۸۵).

روشن است که نفوذ هر گونه خیانت و تقلب در امر معاملات پایه‌های اطمینان و اعتماد عمومی را که بزرگترین پشتوانه اقتصادی ملت‌هاست، متزلزل و ویران می‌سازد و ضایعات غیرقابل جبرانی برای جامعه به بار می‌آورد، به همین دلیل، یکی از موضوعات مهمی که شعیب روی آن انگشت گذاشت، همین موضوع بود (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۵۱). یا در آیه دیگری آمده است: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ * وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ. و به سوی مدین برادرشان، شعیب را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست! پیمانانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید)! من (هم‌اکنون) شما را در نعمت می‌بینم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم! * و ای قوم من! پیمانانه و وزن را با عدالت، تمام دهید و بر اشیاء (و اجناس) مردم عیب نگذارید؛ و از حق آنان نکاهید و در زمین به فساد نکوشید! ﴿(هود/ ۸۴). این آیات، داستان شعیب^(ع) و قوم او را که همان اهل مدین باشند، می‌سراید، اهل مدین بت‌ها را می‌پرستیدند و بیماری کم‌فروشی در بین آنان شایع و فسادهای دیگر نیز در میان ایشان رایج شده بود، خدای سبحان شعیب^(ع) را به سوی آنان مبعوث کرد و آن جناب قوم مدین را به سوی دین توحید و کیل و وزن به سنگ تمام و عادلانه و ترک فساد در زمین دعوت نموده، بشارت‌ها داد و اندرز کرد و در موعظه آنان سعی بلیغ نمود: ﴿وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ﴾ کلمه «مکیال» و نیز کلمه «میزان» اسم آلت هستند و به

معنای آن آلتی هستند که کالاها به وسیله آن، کیل و یا وزن می‌شوند و این دو آلت نباید به نقص توصیف شوند و نباید گفت قیان و ترازوی ناقص، بلکه آنچه به صفاتی از قبیل نقص و زیادت و مساوات توصیف می‌شود، کالای کیل شده و وزن شده است، نه آلت کیل و وزن، اگر در آیه شریفه نسبت نقص به خود آلت داده، از باب مجاز عقلی است. همچنین اینکه از میان همه گناهان قوم، خصوص کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان را نامبرده، دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشت و در آن افراط می‌کردند، به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بود و لازم بود که داعی به سوی حق، قبل از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند و از میان همه گناهانی که داشتند، انگشت روی این یک گناه می‌گذارد: ﴿...وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (هو/۸۵).

کلمه «أوفوا» امر حاضر از باب «ایفاء» افعال است و ایفا به معنای آن است که حق کسی را به طور تمام و کامل بپردازد، به خلاف «بخس» که به معنای نقص است، در این آیه بار دیگر سخن از مکیال و میزان را تکرار کرد و این از باب تفصیل بعد از اجمال است که شدت اهتمام گوینده به آن کلام را می‌رساند و می‌فهماند که سفارش به ایفاء کیل و وزن آنقدر مهم است که مجتمع شما از آن بی‌نیاز نیست، چون جناب شعیب در بار اول با نهدی از نقص کیل و وزن، آنان را به سوی صلاح دعوت کرد و در نوبت دوم به ایفاء کیل و وزن امر کرد و از بخش مردم و ناتمام دادن حق آنان نهدی نمود و این خود اشاره است به اینکه صرف اجتناب از نقص مکیال و میزان در دادن حق مردم کافی نیست و اگر در اول از آن نهدی کرد، در حقیقت، برای این بود که مقدمه‌ای اجمالی باشد برای شناختن وظیفه به طور تفصیل، بلکه واجب است ترازودار و قیان‌دار در ترازو و قیان خود ایفاء کند؛ یعنی حق آن دو را بدهد و در حقیقت، خود ترازودار و قیان‌دار طوری باشند که اشیاء مردم را در معامله کم نکنند و خود آن دو بدانند که امانت‌ها و اشیاء مردم را به صورت کامل به آنان داده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۵۴۱-۵۴۳)؛ ﴿أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ * وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ * وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ: حق پیمان را ادا کنید (و کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیفکنید! * و با ترازوی

صحیح وزن کنید! * و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید! ﴿ (الشعراء/ ۱۸۳-۱۸۱). آنچه از آیات قرآن برمی‌آید، آن است که کم‌فروشی مایه استثمار و فسادانگیزی در جامعه است و افزون بر گناه کبیره بودن (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۱۲۷-۱۲۶)، کیفر دنیوی آن به شکل قحطی و خشکسالی بروز می‌کند (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳۷۴).

۴-۲-۱) دخالت نکردن در معامله دیگران

رقابت در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری زمانی سودمند است که در چارچوب احکام و ارزش‌های اخلاقی، به‌ویژه رعایت حقوق دیگران و اصل عدالت انجام پذیرد. یکی از آسیب‌های رقابت در دادوستد، دخالت بی‌جا و غیراخلاقی در معامله دیگران است که در آموزه‌های اسلامی بازداشته شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نَهَى [رَسُولُ اللَّهِ (ص)] أَنْ يُدْخَلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ: [رسول خدا (ص)] از دخالت مرد در معامله برادر مسلمان خود نهی فرمود» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳).

۲- اصل خیرخواهی و نفی غش (فریب)

یکی از زیرساخت‌های احکام و اخلاق اقتصادی در اسلام، اصل اخوت است و از نمودهای مهم و عملی آن، نصیحت و خیرخواهی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ غَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ: خیرخواهی برای مؤمن در بود و نبودش، ضروری است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۲۰۸).

در برابر نصیحت و خیرخواهی، «غش» قرار دارد که نقیض «نصح» است و معنای آن وارونه نشان دادن مکنونات درونی است (ر.ک؛ ابن‌فارس، بی‌تا، ج ۴: ۳۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۳۲۳ و زبیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۲۸۹). بنابراین، غش در معامله به معنای پنهان داشتن تمام اطلاعاتی است که دانستن آن برای خریدار ضرورت دارد و در چند و چون خرید وی تأثیرگذار است. در آموزه‌های روایی، نیرنگ و غش در معامله نکوهش فراوان شده است و چنین کسانی به دور از مکتب پیامبر و امامان (ع) دانسته شده‌اند (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۹،

ج ۵: ۱۶۰ و صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۱۳). پیامد ناگوار چنین عملی، بی‌برکتی و تنگنای معیشتی است و این گونه کسان از یاری دیگران و توجه پروردگار، بی‌بهره خواهند بود. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أَسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَةً وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ: هر کس به برادر مسلمان خود نیرنگ زند، خداوند برکت روزی او را می‌گیرد و راه تأمین زندگی وی را تنگ می‌سازد و او را به خود وامی‌نهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ۳۶۵).

از این روایات به روشنی برمی‌آید که نهی از غش در معامله بر پایه اخوت اسلامی استوار است. به علاوه، این کار در خرید و فروش پیامدهای نامطلوب دنیوی و اخروی دارد. همچنین غش در معامله، مصادیق فراوانی دارد که بر اساس آموزه‌های دینی به موارد مهم اشاره می‌کنیم.

۲-۱) ممنوعیت فروش کالاهای تقلبی

تقلب در فروش کالا از بارزترین مصادیق غش در معامله است. این کار به شکل‌های مختلف انجام می‌گیرد؛ همانند عرضه کالای نامرغوب به جای کالای مرغوب، فروش کالای غیراستاندارد، آمیختن اجناس به چیزهای دیگر و استفاده از نشانه‌های دروغین. روشن است که این کار، خلاف مصالح عمومی و به زیان مصرف‌کنندگان است و در تضاد با ارزش‌های انسانی و اخلاقی می‌باشد (ر.ک؛ میر معزی، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

نقل است که رسول خدا (ص) به مردی رسید که طعامی مرغوب را با نامرغوب درآمیخته بود. حضرت به او فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: خواستم [همه آن] به فروش رسد. حضرت فرمود: آنها را از یکدیگر جدا کن که در دین ما غشی نیست (ر.ک؛ متقی الهمدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۵۹).

همچنین موسی بن بکیر گوید: «نزد امام کاظم (ع) بودیم. چند عدد دینار [بر زمین] افتاده بود. حضرت چشمش به دیناری افتاد. آن را برداشت و دو نیم کرد. آنگاه به من فرمود: آن را در چاه فاضلاب انداز تا چیزی که در آن غش هست، فروخته نشود» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۰). از این روایت، لزوم نابود ساختن پول و کالای تقلبی و بی‌مصرف استفاده می‌شود.

۲-۲) نفی تبلیغات دورغین

تردید نیست که تبلیغات بازرگانی، با هدف معرفی کالا به خریداران و بیان ویژگی‌ها و امتیازهای آن ضرورتی است که در عصر حاضر یکی از عناصر مهم پیشرفت اقتصادی به شمار می‌رود.

در آموزه‌های اقتصادی اسلام به این مهم توجه شده است؛ برای نمونه، رسول خدا (ص) به مردی بلندقامت که ایستاده بود و جامه‌ای کوتاه می‌فروخت، فرمود: «إِجْلِسْ فَإِنَّهُ أَتَفَقَّ لِسِلْعَتِكَ: بنشین تا کالایت بهتر به فروش رسد». گویا قامت بلند او اندازه جامه را برای خریداران، کوتاه‌تر از اندازه واقعی آن می‌نمایاند و نشستن مرد، خود تبلیغی عملی برای معرفی کالای او بوده است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۱۲).

با وجود این، تبلیغات تجاری امروز از فلسفه وجودی فاصله گرفته است و کارکرد اصلی آن به جای معرفی کالا، به «ایجاد احساس نیاز» تبدیل گشته، «تجارت تبلیغات» جای «تبلیغات تجاری» را گرفته است و شرکت‌های بزرگ هزینه‌های هنگفتی را به این امر اختصاص داده‌اند تا با تأثیر بر افکار عمومی و با استفاده از پیشرفته‌ترین شگردهای تبلیغاتی، تولیدهای خود را بفروشند و اعتبار بیشتری به دست آورند. بدیهی است که پیامد این گونه تبلیغات برای افراد و جوامع ثروتمند، رشد مصرف‌گرایی، اسراف، مُدگرایی و هم‌چشمی و نیز برای افراد و جوامع فقیر، حسرت، سرخوردگی، ناکامی و یا مفاسد اقتصادی و کارهای غیرقانونی همچون سرقت و... است (ر.ک؛ کرمی و پورمند، ۱۳۸۰: ۲۵۷). در آموزه‌های دینی، برای مقابله با تبلیغات دروغین، احکام و دستورهای اخلاقی داده شده است.

الف) تأکید بر راستگویی

یکی از ویژگی‌های مهم تاجر مسلمان، راستگویی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «... فَإِنَّ التَّاجِرَ الصَّدُوقُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: به راستی که تاجر راستگو، روز قیامت، با سفیران گرامی نیکوکار [فرشتگان والامقام] همراه هستند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۲۸۵).

ب) اشاره به عیوب کالا

بر این نکته تأکید فراوانی شده است؛ برای نمونه امام صادق^(ع) می‌فرماید: «مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خُمْسَ خِصَالٍ وَ إِلَّا فَلَا يَشْتَرِي وَ لَا يَبِيعُ... وَ كِتْمَانِ الْعَيْبِ: هر کس خرید و فروش می‌کند، باید پنج خصلت را حفظ نماید وگرنه هرگز خرید و فروش نکند... او یکی از آنها عبارت است از: پرهیز از [پنهان کردن عیب]» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۵۰).

ج) نهی از تبانی برای تبلیغات فریبنده

این موضوع در روایات، با نام «نجش» یاد شده است و مفهوم آن این است که شخصی، بی‌آنکه خرید کالایی را قصد داشته باشد، پیوسته از آن تعریف کند یا وانمود نماید به قیمت بالایی خریدار است تا دیگران را در خرید کالا فریب دهد (ر.ک؛ زبیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷: ۴۰۶-۴۰۲). رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «... النَّاجِشُ وَ الْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ: تمجیدکننده [کالا] و آن کس که به نفع او تمجید شده است، بر زبان محمد نفرین شده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۵۵۹).

د) نفی سوگند

از آموزه‌های اخلاقی مؤکد در معامله، پرهیز از سوگند است، هرچند به حق و راست باشد. امیر مؤمنان، علی^(ع) می‌فرماید: «بِيعُوا وَ لَا تَحْلِحُوا فَإِنَّ الْيَمِينَ يَنْفِقُ السَّلْعَةَ وَ يُمْحِقُ الْبَرَكَتَةَ: (بفروشید، [ولی] سوگند مخورید، چراکه سوگند، کالا را به فروش می‌رساند، [اما] برکت را از میان می‌برد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰: ۳۳۱). سوگند در معامله، افزون بر آنکه استفاده ابزاری و تبلیغاتی از مقدسات است، تأثیر زیادی بر خریداران مؤمن و معتمد بر جای می‌گذارد، چنان‌که اندیشه مخاطب را از تمرکز بر جنبه‌های کلیدی و محاسبه دقیق اطلاعات ارائه‌شده باز می‌دارد (ر.ک؛ یوسف قرضاوی، ۱۴۱۷ق: ۲۸۸).

ه) نفی جلوه‌های کاذب تبلیغاتی

ایجاد جلوه‌های کاذب تبلیغاتی در محلّ فروش کالا، با نورهای خیره‌کننده، صداهای

محرک و بسته‌بندی‌های زیبا و فریبنده، از شگردهای تبلیغاتی کاذب به شمار می‌رود که در آموزه‌های دینی نهی شده است. هشام بن حکم گوید: «مشغول فروختن جامه‌های نازک در سایه بودم که امام کاظم^(ع) به من رسید و فرمود: ای هشام! فروختن در سایه، [گونه‌ای از] غش است و غش قطعاً حلال نیست» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۰).

۳- اصل احسان

عدالت با تمام اهمّیت و تأثیر خود، بدون اصل «احسان»، انعطاف و کارایی لازم را، به‌ویژه در مواقع خاصّ و بحرانی ندارد. از این رو، قرآن کریم در کنار عدل، به احسان نیز فرمان می‌دهد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد... ﴿(النحل / ۹۰). در عرصه اقتصاد نیز احسان، نماد بارزی برای اخوت ایمانی است که در کنار عدل، دو پایه اساسی ارزش‌های اخلاقی را پی‌ریزی می‌کند (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۹۲). امیر مؤمنان علی^(ع) با اشاره به این دو عنصر در دادوستد می‌فرماید: «وَلِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ: باید خرید و فروش، آسان و با میزان عدل انجام شود» (نهج‌البلاغه / ن ۵۳).

برخی از مصادیق احسان در آموزه‌های اخلاقی و اقتصادی عبارتند از:

۳-۱) پرهیز از سودخواهی در مواردی خاص

گرچه جلب منافع مادی و کسب سود، از اهداف مهمّ تجارت است و گاهی بر اساس اصل احسان، سودخواهی از خریدار، مکروه و ناپسند شمرده می‌شود؛ مثلاً بر اساس روایات، سود بردن از مؤمن، مکروه است، جز در موردی که خریدار مؤمن برای تجارت خرید کند یا آنکه مقدار خریدش زیاد باشد. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «بَرِحَ الْمُؤْمِنُ عَلَى الْمُؤْمِنِ رَبًّا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ بِأَكْثَرِ مِنْ مِائَةِ دِرْهَمٍ فَأَرْبَحَ عَلَيْهِ قُوتَ يَوْمِيكَ أَوْ يَشْتَرِيهِ لِلتَّجَارَةِ فَاِرْبَحُوا عَلَيْهِمْ وَ إِرْفَقُوا بِهِمْ: سود بردن مؤمن از مؤمن رباست، مگر آنکه [خریدار] بیش از صد درهم [جنس] بخرد که در این صورت، به مقدار مخارج روزانه خود از او سود بگیر یا اینکه او برای تجارت بخرد که باز هم از آنان سود بگیرد [و در عین حال] با آنان مدارا نماید» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۵۴).

روشن است که تعیین مقدار «یک صد درهم» بر اساس شرایط اقتصادی آن زمان بوده است و مراد، مقدار بیشتر از نیازمندی‌های روزانه و متعارف است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۲۹۴ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۴۵۶-۴۵۵).

این کار که برخاسته از اخوت ایمانی است، در واقع، حمایتی عملی از عنصر اساسی فضیلت‌ها (ایمان) می‌باشد و با تحکیم پیوندهای اخوت، در افزایش روح ایمان در جامعه نیز مؤثر است. سود بردن از درماندگان، کمک مالی به مستمندان و درماندگان از نمودهای مهم ایمان و اخوت به شمار می‌رود که می‌تواند با سود نگرفتن یا تخفیف نرخ سود در معامله با آنان صورت پذیرد. از این رو، در روایات از کسانی که با درماندگان همچون افراد معمولی دیگر معامله می‌کنند و سود می‌گیرند، نکوهش شده است، چنان‌که امام صادق^(ع) می‌فرماید: «... أقوامٌ یبایعونَ المضطّرينَ، أولئکَ هم شرُّ الناس: کسانی که با افراد مضطر و درمانده معامله می‌کنند، بدترین مردمند» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۱۸ و کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۱۰).

این در حالی است که اصل معامله با آنان و گرفتن سود مختصر، ممنوع نیست، امام صادق^(ع) در همین باره می‌فرماید: «فَأْرِیحَ وَ لَا تَرِبَهُ...: سود بگیر، ولی نه زیاد...» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۲۷۸). همچنین آن حضرت می‌فرماید: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: هَلُمَّ أَحْسَنُ بَيْعِكَ يَحْرَمُ عَلَيْهِ الرَّیْحُ: هرگاه مردی به دیگری بگوید: بیا تا در معامله به تو احسان کنم، سود گرفتن از او شایسته نیست» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۵۲).

۳-۲) مواسات مالی

خرید و ذخیره کردن کالاهایی که در شرایط عادی به آن نیاز است، از اقدام‌های مثبتی است که در روایات با عنوان «ادخار و احراز القوت» بر آن تأکید شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۳۲۱-۳۲۰)، چراکه از منظر احکام واقع‌بینانه اسلام، تأمین نیازمندی‌های مادی و آرامش خاطر نسبت به این موضوع شایان توجه است. با وجود این، در شرایط اقتصادی سخت و بحرانی، احسان و اخوت مالی اقتضا می‌کند که انسان اجناس مورد نیاز برای تأمین زندگی خود و خانواده‌اش را که ذخیره کرده، بفروشد و همگام با مردم این اجناس را روزانه تأمین نماید. این مسئله در سیره معصومان نمود روشنی دارد.

خادم امام صادق^(ع) می‌گوید: «امام به من فرمود: قیمت [اجناس] در مدینه گران شده است. چه مقدار مواد غذایی داریم؟ گفتم: آنقدر که برای چندین ماه کافی است. فرمود: آن را بیرون آور و بفروش. پس از آنکه فروختم، فرمود: روزانه همگام با مردم [برای ما غذا] بخر... و غذای خانواده مرا نیمی جو و نیمی گندم قرار ده. به راستی خداوند می‌داند که من توانایی تهیه گندم را برای آنان دارم، ولی دوست دارم خداوند مرا چنان ببیند که زندگی را به درستی اندازه‌گیری می‌کنم» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۶۶).

۳-۳) گذشت و آسان‌گیری در معامله

آسان‌گیری در معامله و برخورد مهرآمیز با خریداران، یکی از موارد برجسته در اخلاق تجارت است که از یک سو، موجب تحکیم پیوندهای عاطفی در میان افراد می‌شود و از دیگر سو، با جلب و جذب خریداران بیشتر، رونق تجارت و برکت مال را در پی دارد، چنان‌که رسول خدا^(ص) به روایت امام صادق^(ع) می‌فرماید: «بَارَكَ اللهُ عَلَى سَهْلِ الْبَيْعِ، سَهْلِ الشَّرَاءِ، سَهْلِ الْقَضَاءِ، سَهْلِ الْإِقْتِضَاءِ: خداوند برکت دهد کسی را که در فروش، خرید، پرداخت و دریافت آسان‌گیر باشد» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۱۸). آن حضرت در سخنی دیگر تصریح فرموده‌اند که سهولت در معامله، خود عامل کسب سود بیشتر است: «السَّمَاحَةُ مِنَ الرَّبَاحِ: سهولت‌گیری از [عوامل افزایش] سود است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۵۲).

از نمونه‌های مهم سهولت‌گیری و احسان در معامله، قرض دادن به مستمندان و محرومان است که می‌تواند با فروش کالا به صورت نسیه و مانند آن و نیز مهلت دادن در بازپرداخت بدهی انجام شود. این مسئله در آیات و روایات، تأکید و تشویق فراوان شده است.

در آیات قرآن کریم، به مهلت دادن در پرداخت بدهی، سفارش شده است ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید (و در صورتی که به‌راستی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید، بهتر است. اگر (منافع این کار را) بدانید ﴿البقره/ ۲۸۰﴾. در روایات نیز پاداش قرض، بیش از پاداش صدقه دانسته شده است (ر.ک؛ کلینی،

۱۳۶۹، ج ۴: ۱۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ۱۳۹-۱۳۸).

از سوی دیگر، در روایات مطالبه حقوق مالی از برادران مؤمن که درآمد اندکی دارند، نوعی اسائه و بی ادبی به آنان و نقطه مقابل احسان جای می گیرد و سخت نکوهش می شود. امام صادق^(ع) به یکی از یاران خود فرمود: چرا فلانی از تو شکایت دارد؟ گفت: به این دلیل که حق خود را تا آخر از او خواستم. امام^(ع) با شنیدن این سخن خشمناک نشست و فرمود: «كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْضَيْتَ حَقَّكَ لَمْ تُسِءْ... فَمَنْ اسْتَقْضَى فَقَدْ أَسَاءَهُ: چنین می پنداری که اگر حق خود را به صورت کامل مطالبه کنی، بدی نکرده ای؟!... هر کس در حسابرسی سختگیری کند، بدحسابی کرده است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۱۰۱-۱۰۰).

۳-۴) فروش کالاهای مرغوب

ارائه کالاهای مرغوب و خدمات مطلوب، نوعی احسان و خدمت به هم نوعان و وظیفه اخلاقی و اجتماعی فروشندگان و بازرگانان متعهد است. امام صادق^(ع) می فرماید: «... إِشْتَرِ الْجَيِّدَ وَ بَعْ الْجَيِّدَ، فَإِنَّ الْجَيِّدَ إِذَا بَعْتَهُ قِيلَ لَهُ: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَ فِيمَنْ بَاعَكَ: [کالاهای] مرغوب بخر و بفروش، چراکه هرگاه جنس مرغوب بفروشی گفته می شود: خدا به تو و به کسی که به تو فروخته است، برکت دهد» (همان: ۲۰۲).

رعایت این نکته، افزون بر خدمت و ایجاد رفاه برای افراد، کارکرد اقتصادی نیز دارد، چه اینکه هرگاه عموم بازرگانان و فروشندگان جامعه، خود را به خرید و فروش کالاهای مرغوب و استاندارد متعهد سازند، تولیدکنندگان نیز واداشته می شوند تا برای فروش محصولات خود، کالاها را با کیفیت مناسب تولید نماید و این خود عامل بهبود کیفی کالاها و در نتیجه، صرفه جویی در نیروی انسانی و منابع طبیعی است.

یادآوری این نکته ضروری است که مراد، تولید کالاهای لوکس و تجملاتی نیست، بلکه بالا بردن کیفیت و مطلوب بودن کالاهاست.

۳-۵) پذیرش تقاضای فسخ معامله

هرگاه یکی از دو طرف معامله، پس از انجام قرارداد، پشیمان گردد و طبق قانون، حق

فسخ نداشته باشد، مستحب است طرف مقابل معامله را به هم زند. روایات بر فضیلت چنین کاری تأکید فراوان دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَقَالَ مُسْلِمًا فِي بَيْعِ أَقَالَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هِرْبَنَدَهْ أَيْ هِرْبَنَدَهْ أَيْ هِرْبَنَدَهْ» هر بنده‌ای که درخواست فسخ معامله را از سوی مسلمانی پذیرا گردد، خداوند متعال در روز قیامت، لغزش او را نادیده می‌گیرد» (همان: ۱۵۳).

هرچند این روایت چنین فضیلت را برای «مسلمان» بیان کرده است، به اطلاق روایات دیگر، این کار عملی انسانی و احسان به هم‌نوع است و میان مؤمن و مسلمان و جز آنان تفاوت نیست، به طوری که برخی فقیهان به آن تصریح کرده‌اند (ر.ک؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۴۵۲).

۴- اصل امانت بودن اموال

از دیدگاه اسلام، ثروت و امکانات مادی، امانتی است که به انسان داده شده تا نیازمندی‌های خود را تأمین کند و راه تکامل ببیماید. بر این اساس، وی جانشین و امانت‌دار الهی به شمار می‌رود و هر گونه تصرف او در اموال و منابع طبیعی باید در چارچوب احکام و ارزش‌های الهی باشد. از دستورها و آموزه‌هایی که بر همین اصل استوارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۴-۱) اصلاح سرمایه

از آموزه‌های مهم اخلاقی و اقتصادی اسلام، لزوم نگهداری، اصلاح و بهره‌برداری صحیح از سرمایه‌های مادی به سود فرد و جامعه است. این اصل، شیوه‌ها و مصادیق گوناگونی دارد که در آموزه‌های دینی به آن اشاره شده است؛ از جمله:

۴-۱-۱) ممنوعیت راکد گذاشتن سرمایه

از دیدگاه اسلام، مال، وسیله تأمین نیازمندی‌ها و عامل قوام جامعه است و گنجینه کردن و راکد گذاردن آن ممنوع است. قرآن کریم گنج‌کنندگان مال را سخت تهدید کرده است (النساء/ ۵). همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ

لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند؛ و به کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، مجازات دردناکی را بشارت ده! * در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده است و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند؛ (و به آنها می‌گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید! ﴿التَّوْبَةُ﴾ (۳۴-۳۵).

علامه طباطبائی^(۵) در تحلیل جامع و دقیق از این آیات می‌گوید: «مفهوم «کنز» بیانگر نگهداری، ذخیره و منع جریان مال در معاملات است... و مفهوم «سبیل الله» نماینده هر چیزی است که برپایی دین خدا و جلوگیری از فروپاشی بنیان‌های آن، همچون جهاد، مصالح واجب دین و امور جامعه اسلامی، به آن بستگی دارد... پس هر کس مال را به خود اختصاص دهد، «كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»، به خدا و پیامبرش [در امانتی که به او سپرده شده،] خیانت کرده است... و اگر ثروت خود را، هرچند زیاد، در چرخه سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و تجاری قرار دهد و به دیگران خدمت کند، هیچ‌گونه منعی ندارد... بنابراین، این آیه اختصاص به نکوهش نپرداختن زکات ندارد، بلکه جلوگیری از گردش اموال در تأمین همه ضروریات جامعه دینی را شامل می‌شود...» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۶۰-۲۵۸). گرچه برخی مفسران، مفهوم آیه را به مسئله زکات و نکوهش خودداری از پرداختن زکات منحصر دانسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۴۰؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۴۰۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۹۴-۳۹۷ و حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۸۳-۱۶۹). بنابراین، مال و ثروت باید به نفع مصالح عمومی جامعه اسلامی، در چرخه تولید و تجارت قرار گیرد و راکد گذاشتن آن به زیان اقتصاد فرد و جامعه است. در روایات نیز با اشاره به زیان‌های اقتصادی راکد گذاشتن ثروت، بر لزوم

۳-۱-۴) تقسیم سرمایه

از راه کارهای حفظ و اصلاح مال که در روایات آمده، تقسیم سرمایه در فعالیت‌های گوناگون اقتصادی است، به‌ویژه در مواردی که مقدار سرمایه فراوان است، چه در صورت زیان پروژه سرمایه‌گذاری شده یا نابود شدن سرمایه، زیان کمتری دیده می‌شود. در روایات چنین آمده است که «مردی، خیرخواه نزد امام صادق^(ع) آمد و گفت: ای ابا عبدالله! چگونه شد که اموال خود را در بخش‌های گوناگون سرمایه‌گذاری کردی، درحالی که اگر تمام آن یک جا می‌بود، هزینه‌اش کمتر و سودش بیشتر بود. امام^(ع) فرمود: «اتَّخَذْتُهَا مُتَفَرِّقَةً فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالُ شَيْءٌ سَلِمَ هَذَا الْمَالُ، وَ الصَّرَّةُ تَجْمَعُ بِهَذَا كَلَّةٌ: آن را جداگانه قرار دادم تا اگر به این بخش از مال آسیبی رسید، بخش دیگر سالم بماند. [با وجود این، سود] همه آن در یک جا جمع می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۹۱).

۲-۴) نفی احتکار

یکی از مفاصد اقتصادی مهم در توزیع و تجارت، احتکار است. امام علی^(ع) در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: «... إِنْ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحْشَأْ... وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ... وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ... فَأَمْنِعْ مِنَ الإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ^(ص) مَنَعَ مِنْ... در میان بازرگانان کسانی هستند که تنگ‌نظر، بدمعامله، بخیل و احتکارکننده هستند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که بخواهند، می‌فروشند که این سودجویی و گرانفروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. بنابراین، از احتکار منع کن که رسول خدا^(ص) از آن باز می‌داشت» (نهج البلاغه / ن ۵۳).

از امام صادق^(ع) درباره کسی که به امید گران شدن مواد غذایی، آن را احتکار می‌کند، پرسیده شد. امام فرمود: «إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيرًا يَسَعُ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ إِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلًا لَا يَسَعُ النَّاسُ فَإِنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَحْتَرِكَ الطَّعَامَ وَ يَتْرِكُ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ: اگر مواد غذایی به قدری فراوان است که به [همه] مردم می‌رسد، اشکالی ندارد و اگر کم است و به اندازه نیاز همه مردم نیست، احتکار مواد غذایی و وانهادن مردم ناپسند است» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵:

۱۶۵). همچنین پیامبر اکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «قَالَ وَ كُلُّ حُكْرَةٍ تُضِرُّ بِالنَّاسِ وَ تُغْلِي السَّعْرَ عَلَيْهِمْ فَلَا خَيْرَ فِيهَا...» هر گونه احتکاری که به مردم زیان رساند و قیمت [کالاها] را به ضرر آنان گران نماید، خیری در آن نیست» (تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۵).

نتیجه‌گیری

از دیدگاه اسلام، اقتصاد و رفتارهای اقتصادی به طور کامل تحت تأثیر باورهای ارزشی و اخلاقی است و به طور کلی، تمام برنامه‌ها و رفتارهای اقتصادی باید با هدف تهذیب و تزکیه نفس انجام گیرد. قرآن کریم، همان‌گونه که فلسفه بعثت را تزکیه و تعلیم می‌داند، بر فلسفه اخلاقی رفتارهای اقتصادی نیز تأکید می‌ورزد، چنان‌که درباره زکات و انفاق می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...﴾ از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی... ﴿التوبه/ ۱۰۳﴾. بنابراین، تأثیر اخلاق و اقتصاد بر یکدیگر دوسویه است، همان‌گونه که اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی بر سالم‌سازی اقتصاد تأثیر دارد، رفتارهای اقتصادی مطلوب اسلام نیز در پاکسازی روحی و اخلاقی، نقش بسزایی عهده‌دار هستند. با توجه به مباحث مطرح، نکات زیر به عنوان نتیجه و توصیه‌های اساسی ارائه می‌گردد:

- ۱- اسلام توزیع صحیح را نیاز بشر و ضرورت برای زندگی او می‌داند.
- ۲- التزام به توزیع، نه تنها از دید اسلام پسندیده است، بلکه به آن امر شده است و موجب تقویت رابطه خلق با خالق می‌شود و سعادت زندگی دنیوی او را به همراه خواهد داشت.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق.). *الخصال*. چاپ دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 _____ . (۱۴۱۳ق.). *من لا يحضره الفقيه*. چاپ سوم. قم: جامعه مدرسین
 حوزه علمیه قم.

ابن فارس، ابی‌الحسین احمد. (بی‌تا). *معجم المقاییس اللغة*. قم: دار الکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ق.). *لسان العرب*. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
 اعتصامی، منصور. (۱۳۸۱). «مفهوم تجارت». *مجموعه مقالات فارسی دومین مجمع بررسی‌های
 اقتصادی اسلامی*. زیر نظر محمد واعظزاده خراسانی. چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های
 اسلامی.

تمیمی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. چاپ دوم. مصر: دار المعارف.
 توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی کار و شغل*. چاپ اول. تهران: سمت.
 حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق.). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. چاپ ششم.
 تهران: مکتبه الإسلامیه.

حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۰ق.). *الفقه*. چاپ دوم. بیروت: دار العلوم.
 حکیمی، محمد رضا و دیگران. (۱۳۶۸). *الحیة*. چاپ اول. تهران: مکتب نشر الثقافة الإسلامیه.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۶ق.). *مفردات الفاظ قرآن*. چاپ اول. دمشق - بیروت: دار
 الکتب العلمیه الرسالة.

رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ق.). *تفسیر المنار*. چاپ دوم. بیروت: دار المعرفة.
 زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۰۹ق.). *تاج العروس من جواهر القاموس*. تحقیق مصطفی حجازی.
 بی‌جا: دار هدایه.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. چاپ دوم. قم: نشر
 دیوان.

صدر، محمدباقر. (۱۴۰۸ق.). *اقتصادنا*. چاپ دوم. بی‌جا: مجمع علمی للشهید الصدر.

- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). *تهذیب الأحکام*. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قزائنی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرضاوی، یوسف. (۱۴۱۷ق.). *دور القيم والأخلاق فی اقتصاد الإسلامی*. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- کریمی، محمدمهدی و محمد پورمند (نبی‌زاده). (۱۳۸۰). *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*. چاپ اول. تهران: سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- متقی الهمدنی، علاء‌الدین علی. (۱۴۰۹ق.). *کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال*. تحقیق بکری حیانی و صفوة الستقا. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۰). *التنمية الإقتصادية فی کتاب و السنة*. چاپ اول. قم: دارالحديث.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۵). *اخلاق در قرآن*. تحقیق محمدحسین اسکندری. چاپ اول. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^(ره).
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- میرمعزی، حسین. (۱۳۷۸). *نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)*. چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. تحقیق عباس قوچانی. چاپ سوم. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- نمازی، حسین. (۱۳۷۴). *نظام‌های اقتصادی*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- واحدی، علی بن احمد. (۱۴۱۱ق.). *اسباب نزول القرآن*. تحقیق کمال بسیونی. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.